

تحلیلی بر فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی (ره)

احمد عرب عامری^۱

چکیده

هر انقلابی لاجرم تغییر و تحولاتی را به دنبال خواهد داشت که این تغییرات بر اساس رویکرد جدیدی که بر آن جامعه حاکم خواهد شد، در نهادهای سیاسی و اجتماعی و حقوقی آن اجتماع تأثیرگذار خواهد بود. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و تغییراتی را به وجود آورد که تأثیر شگرف آن را در نهادهای مختلف سیاسی و اجتماعی و حقوقی شاهد بوده هستیم. مهم‌ترین مرحله تغییرات مرحله گذر از یک سیستم حقوقی به یک سیستم حقوقی جدید است که اگر این تغییر با دقت و مطالعه انجام نشود، ممکن است زیان‌های جبران‌ناپذیری را متوجه وضع جدید کند. انقلاب اسلامی ایران بنا به فرهنگ استکبارستیزی آن توجه بسیار زیادی را طلب می‌نمود تا از این مرحله با سرافرازی عبور کند. وضعیت جدید کشور و ضرورت اصلاح سیستم اداری و قانونگذاری و ناکارآمد بودن قوانین و مقررات نظام سیاسی گذشته در وهله نخست نوعی نابسامانی سیاسی اجتماعی را به وجود آورد و این وضعیت خطراتی را متوجه اصل نظام نوپا نموده بود که حضرت امام خمینی با تدبیر پیامبرگونه خود وارد صحنه شده و با فرمانی همه مسئولین را متوجه ضروریاتی نمود. این فرمان که در ۸ بند تنظیم شده بود، از این جهت به آن فرمان ۸ ماده‌ای گفته شد. این فرمان از جهات مختلف قابل بحث و بررسی است و نکات ارزشمندی دارد که با تطبیق آن با شرع مقدس و موازین حقوق عرفی، زوایای مختلف آن قابل کشف و تبیین می‌باشد. در این فرمان قواعد حاکم بر مبانی حقوق اسلامی و اصول مسلم قانونگذاری از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تفکیک قوا، قاعده فقهی حرمت مال مسلمان و حرمت عرض مسلمین مورد تأکید قرار گرفته است. به طور کلی این فرمان شامل چند محور بسیار مهم است که باید از نظر موازین حقوقی مورد بررسی قرار گیرد؛ از جمله ضرورت اصلاح سیستم اداری و در رأس آن سیستم قضایی کشور، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حرمت جان و مال و آبروی مسلمانان، جلوگیری از هتک حرمت افراد و منع از دستگیری‌ها و بازداشت‌های غیر قانونی و... را مورد تأکید قرار می‌دهد. در این تحقیق برآنیم تا موازین فقهی و حقوقی این فرمان تاریخی را مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: فرمان هشت ماده‌ای، امام خمینی، جرم، مجازات، دستگیری خودسرانه، قانون شرع، قانون اساسی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران را باید یکی از تأثیرگذارترین انقلاب‌های عصر حاضر دانست، زیرا این انقلاب بدون هیچ‌گونه حمایت و پشتوانه خارجی و به دست مردم ایران و برای تحقق اهداف و آرمان‌های مقدسی شکل گرفت که ریشه در احکام نورانی اسلام و فقه شیعه و سیره اهل بیت عصمت و طهارت داشت، انقلابی که معنویت و خداگرایی و بازگشت به سنت‌های تاریخی انبیا و اوصیای الهی و تربیت اسلامی را شعار خود قرار داده تا الگوی مناسبی برای سایر کشورهای مسلمان باشد. زیرا ملت‌های مسلمان دیر زمانی بود که اندیشه‌های

۱- عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور گرمسار

سیاسی جدید را تجربه ننموده و محققان حوزه علوم انسانی تمدن اسلامی تنها چشم به دستاوردها و نظریات دانشمندان مغرب زمین دوخته و نظریات علمی آن‌ها را به حافظه خود می‌سپردند. اما ناگهان ملتی با تکیه به احکام نورانی کتاب و سنت به پا خاسته و تمامی قدرت‌های موجود را مقهور خود نمود و ایدئولوژی جدیدی را تحت عنوان «جمهوری اسلامی» پایه‌گذاری نمودند؛ نوع حکومت جدیدی که بر پایه مردم سالاری دینی بنا گردیده بود. از آنجایی که نقش رهبری در این انقلاب نقش ممتاز و تعیین‌کننده‌ای بود، توده‌های اجتماعی به خوبی دریافتند که باید همواره گوش به فرامین رهبری سپرده و راه خود را به پیش برند.

رهبری انقلاب، برای هدایت صحیح انقلاب همواره تذکرات و راهنمایی‌هایی را ارائه می‌دادند که اهمیت این فرامین بعد از گذشت سال‌ها، کم کم آشکار می‌شود و مشخص می‌گردد که اگر هدایت الهی رهبری و دستورهای ایشان که بی‌شبهت با الهامات غیبی نبود، راهگشای ملت ایران نمی‌شد، حوادثی که در مسیر انقلاب به وقوع می‌پیوست هر یک برای از بین بردن زحمات مردم ایران کافی بود. پس اتحاد و یکپارچگی ملت، اطاعت از دستورهای بنیانگذار انقلاب اسلامی، قدرت رهبری بی‌بدلیل امام خمینی (ره) و احکام راهگشای کتاب و سنت و شرع مقدس اسلام، همه حلقه‌هایی بودند که در اتصال به یکدیگر، بقای انقلاب اسلامی را تضمین نمودند.

بی‌تردید فرمان حضرت امام خمینی (ره) در ۱۳۶۱/۹/۲۴ خطاب به قوه قضاییه و تمام ارگان‌های اجرایی کشور در مورد لزوم اسلامی شدن قوانین و عملکرد دستگاه‌های دولتی، یکی از تصمیمات سرنوشت‌ساز رهبری بود که نه تنها در آن مقطع تاریخی دارای اهمیت زیاد بود، بلکه همواره به عمل به آن نیاز مبرم داریم و شاید نیاز همه زمان‌های ما باشد. حضرت امام (ره) بر این اعتقادند که اولاً در این کشور انقلاب رخ داده و این انقلاب با پشتوانه و خواست مردم به انجام رسیده و در یک رفراندوم تقریباً همه مردم ایران به آن رأی داده‌اند و ثانیاً همه خواستار تغییر وضع موجود بوده‌اند و بخش عمده‌ای از این تغییرات اصلاح قوانین و مقررات زمان رژیم طاغوت بوده است که بیش‌ترین نمود خود را در دستگاه قضایی و ارگان‌های دولتی ظاهر می‌ساخت. پس چگونه انقلاب و جنبشی است که قوانین آن همان قوانین گذشته است، ادارات آن همان ادارات گذشته است، مگر مردم به دنبال تغییر اوضاع و قوانین و مقررات نبوده‌اند؟

بدون تردید حضرت امام (ره) در این فرمان که به فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام (ره) معروف گردید، به دنبال همین تغییر بودند و احساس می‌کردند بالاخره باید خواسته‌های مردم برآورده شود.

ادبیات موضوع

از آنجایی که موازین علمی این فرمان نیاز به بحث‌های بسیار زیاد و علمی دارد، چرا که حضرت امام قبل از این که رهبر انقلاب اسلامی باشند یک فقیه و حقوقدان بزرگ اسلامی بودند که دیدگاه‌های فقهی و حقوقی ایشان هم اکنون در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، اعتراف می‌کنم که این تحقیق تنها می‌تواند اشاره‌ای به موضوع داشته و خوشه‌ای از خرمن دانش آن مرد بزرگ باشد، لذا در این تحقیق نتوانسته‌ام از نتیجه تحقیقات دیگران استفاده نمایم ولی برای بررسی فقهی و حقوقی این فرمان ناگزیر شدم تا به دانش و یافته‌های فقهی بزرگانی

چون شهید اول و شهید ثانی، تحریر الوسیله امام خمینی (ره)، رسائل شیخ انصاری، تحقیقات دکتر محقق داماد در قواعد فقه، وسائل الشیعه و سایر منابع معتبر مراجعه کنم.

بیان مسئله

آنچه در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته، بررسی فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی (ره) و تطبیق آن با اصول مسلم فقهی و حقوقی است. چرا که برخی می‌پندارند این فرمان، امری مقطعی و برای زمانی خاص بوده است؛ به عبارت دیگر در این تحقیق بر آنم تا به دو پرسش اساسی در رابطه با این فرمان پاسخ دهم:

- ۱) مبنای فقهی و حقوقی این فرمان چیست؟
- ۲) آیا کاربرد این فرمان برای زمان خاصی بوده و اعتبار آن موقت و مربوط به زمان حیات حضرت امام می‌باشد یا اینکه در زمان‌های بعد نیز مجری است؟

روش مطالعه

در این تحقیق از روش موردی و زمینه‌ای استفاده کرده‌ام، زیرا قصد دارم فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام (ره) را بررسی کنم که در واقع یکی از اولین قانون‌گذاری‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. علاوه بر آن به دنبال این هستم تا موازین فقهی و حقوقی آن را مورد تحقیق قرار داده و آن را با موازین حقوقی جدید تطبیق دهم. بنابراین در روش گردآوری اطلاعات از روش بررسی اسناد و مدارک (آرشیو- کتابخانه) بهره‌گیری شده است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این تحقیق در دو محور عمده مورد بررسی قرار گرفته است:

- ۱- اهداف فرمان ۸ ماده‌ای
- ۲- محورهای بررسی فقهی و حقوقی این فرمان

اهداف فرمان ۸ ماده‌ای

حضرت امام خمینی (ره) در مقدمه این فرمان، هدف و مقصود خود را روشن می‌کنند و می‌فرمایند: «در تعقیب تذکر به لزوم اسلامی نمودن تمام ارگان‌های دولتی به‌ویژه دستگاه‌های قضایی و لزوم جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم جبار سابق، لازم است تذکراتی به جمیع متصدیان امور داده شود.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۳۹). این عبارت گویای این است که ایشان نسبت به انجام تغییرات اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و گویا قبل از صدور این فرمان تذکراتی داده بودند که این تذکرات نتیجه مورد نظر را حاصل ننموده و نهایتاً چنین دستوری صادر می‌شود. بنابراین محورهای عمده‌ای که ضرورت این دستور را ایجاد نموده است به این شرح است:

۱- لزوم اسلامی کردن تمام ارگان‌های دولتی به ویژه دستگاه‌های قضایی

به طور طبیعی نقطه تلاقی نظام‌های سیاسی و مردم، دستگاه‌های دولتی در قالب ادارات تابعه قوای قضاییه و مجریه است. قوه قضاییه که محاکم دادگستری را شامل شده و مسئول اجرای عدالت و رسیدگی به تظلمات است و قوه مجریه که شامل وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی است، شالوده نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند و اگر تغییری قرار است در نظام سیاسی اتفاق بیفتد، این دو بخش از اولویت بسیار ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که مردم از دیدن کارگزاران نظام سیاسی در مورد ماهیت یک نظام سیاسی قضاوت می‌کنند و اگر کارگزاران و قوانین و مقررات قبل و بعد از انقلاب تغییری ننموده باشد، مردم قضاوت خواهند کرد که زحماتشان بیهوده بوده است و بالاخره باید تغییر از جایی شروع می‌شد. بدون تردید این مسئله بسیار مهم همواره مورد نظر حضرت امام (ره) بوده و در بیانات خود همواره بر آن تأکید داشتند و پیوسته راجع به اصلاح امور و انجام تغییرات اساسی تذکر می‌دادند؛ زیرا:

الف) همه مردم ایران در فراندومی که انقلاب اسلامی نام داشت شرکت کرده و خواستار این تغییرات بودند و اگر شعارها و بیانیه‌ها و خطابه‌های عصر انقلاب را بازبینی مجدد نموده و محورهای مهم و اساسی آن را استخراج کنیم، به اهمیت این تغییرات واقف می‌شویم و می‌دانیم که قوای قانون‌گذار در واقع از نمایندگان مردم تشکیل شده و همان‌گونه که نمایندگان مردم حق قانون‌گذاری دارند، باید خود مردم نیز این حق را داشته باشند و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم یک راه تصویب قوانین را مراجعه به آرای عمومی می‌داند (اصل ۵۹).

ب) در یک اقدام بی‌نظیر در فروردین سال ۱۳۵۸ مردم ایران به پای صندوق رأی رفته و با آرای بالای ۹۸ درصد جمهوری اسلامی را برگزیدند و معنای رأی به جمهوری اسلامی کاملاً روشن و واضح است و حداقل آن این است که اولاً نظام گذشته را دیگر نمی‌خواهند، ثانیاً باید قوانین و مقررات و دستگاه‌های اجرایی تغییری ماهوی نمایند.

بنابراین می‌توان ادعا نمود که از نظر موازین حقوقی و با توجه به خواست عمومی، انجام این تغییرات امری کاملاً درست و منطبق با موازین شرعی و حقوقی است و برای رسمیت بخشیدن به آن به آرای عمومی نیز مراجعه شده و مردم ایران به انجام این تغییرات رأی مثبت داده‌اند. به عبارت دیگر، ضرورت انجام اصلاحات و تغییرات، اختصاص به رهبر یا رهبران انقلاب نداشته و پیش‌تر منبعث از خواست و اراده مردمی است که این خواسته آنها در فروردین ۱۳۵۸ تبلور پیدا کرده است.

۲- لزوم جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی

همان‌گونه که بیان شد، این ضرورت، یک خواست فردی و تصمیم شخصی نبوده که رهبری نظام اتخاذ فرموده باشند؛ بلکه این یک خواسته عمومی بوده که مردم در طول پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در فروردین فروردین ماه ۱۳۵۸ بر آن تأکید نموده‌اند، اما رهبری انقلاب مسئولیت تحقق این اراده جمعی را عهده‌دار بوده

و در زمان مناسب تذکرات لازم را داده‌اند. یکی از این تذکرات، جانشینی قوانین و مقررات اسلامی به جای قوانین و مقررات غیرشرعی و طاغوتی است. در این رابطه قوانین و مقررات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) نوع اول - احکام الهی (شرعی): قوانین و مقرراتی که منشأ الهی داشته و شارع مقدس آنها را به واسطه تعالیم الهی پیامبران به بندگان ابلاغ فرموده‌اند.

(۲) نوع دوم - احکام غیرالهی (طاغوتی): قوانینی که فاقد جنبه الهی بوده و افراد نوع بشر بدون توجه به اوامر و نواهی الهی به وضع و جعل قانون پرداخته‌اند. در لزوم تبعیت از احکام شرع اختلاف زیادی وجود ندارد. اختلاف نظر در انجام قوانین و مقررات غیرالهی است که اگر به آنها عمل شود تکلیف چیست؟ در این جا پرسش‌های متعددی وجود دارد که بسیاری از آنها باید در اصول فقه مورد رسیدگی قرار گیرد و برخی در علم کلام و فلسفه و منطق:

- ترک احکام شرع و عمل به احکام غیرشرعی در چه صورتی صحیح است؟

- آیا با وجود قدرت بر انجام احکام شرعی، انجام احکام غیرشرعی رافع تکلیف است؟

- اگر تکلیف شرعی و تکلیف غیرشرعی یکسان بود و شخص بدون توجه به حکم شرع، به حکم عرف رجوع کرد، فعل انجام پذیرفته رافع تکلیف است؟

- در صورت مجزی بودن احکام غیر الهی آیا حدود الهی قابل اسقاط است؟

علمای بزرگوار اسلامی به تمامی این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند که برآیند آنها ضرورت عمل به احکام اسلامی و ترک عمل به احکام و دستورات غیر اسلامی است، مگر با وجود شرایط خاص که در مبحث اضطرار و اکراه از آن بحث کرده‌اند؛ علاوه بر آن، فقهای فریقین اتفاق نظر دارند که خداوند برای هر مسئله‌ای حکم خاص خود را دارد که گاهی و بنا بر ضرورت و مصلحتی حکم یا احکامی به بندگان واصل گردیده و موجب تنجیز تکلیف شده و گاهی هم بنابر مصلحتی حکم یا احکامی به بندگان ابلاغ نمی‌شود. با این وجود، علمای اسلامی در مورد تمامی احتمالات به بحث و بررسی پرداخته که اگر حکمی در منابع فقه بیان شده و در کتاب و سنت و سایر منابع وجود دارد، عمل به آن را لازم و ضروری می‌دانند، اما اگر تکلیفی نرسیده، وجود آن مشکوک باشد، تحقیق و تفحص نموده و برای کشف حکم الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهند بست؛ اگر به دلیل معتبر برخورد نمودند بر طبق آن عمل خواهند کرد و اگر واقع برای آنها کشف نشد به اصولی مراجعه خواهند کرد که تکلیف آنها را روشن می‌کند. سپس، به منابع فقه که نزد شیعه، کتاب و سنت و اجماع و عقل و نزد اهل سنت منابع دیگر از جمله قباس و استصلاح و استحسان می‌باشد مراجعه کرده و حکم لازم را کشف می‌کنند. بنابراین، به این نتیجه قطعی می‌رسیم که خداوند برای هر مسئله‌ای حکمی دارد که با مراجعه به منابع فقه و حقوق اسلامی، قابل کشف و دستیابی است؛ لیکن بحث ما در جایی است که به احکام، علم پیدا کرده باشیم و احکام منجز شده باشند، در این صورت تکلیف چیست؟

با توجه به این توضیح و با استناد به این که احکام و مقررات قبل از پیروزی انقلاب و لاقبل بسیاری از آنها مطابق با احکام شرع نبوده‌اند، آیا در جمهوری اسلامی پیروی از چنین قوانینی با فرض وجود احکام الهی و امکان عمل به آنها، رافع تکلیف بوده و مجرای شرعی دارد؟ پاسخ روشن است و بر پایه همان

ضرورت حضرت امام خمینی تأکید داشتند که هرچه زودتر باید احکام و مقررات الهی، جایگزین قوانین و مقررات غیر الهی (طاغوتی) شوند تا اعمال و رفتار بندگان و تصمیمات متصدیان امور خصوصاً دستگاه قضایی که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، طبق موازین شرعی و الهی اصلاح گردد. این اصلاحات به صورت گسترده و در زمینه‌های زیر خواهند بود:

الف) حقوق مدنی؛ شامل: احوال شخصیه، عقود، ایقاعات، ارث و وصیت، نکاح و طلاق و...

ب) حقوق جزایی؛ شامل: حدود، قصاص، تعزیرات، دیات و ...

ج) آیین دادرسی؛ شامل: شرایط قاضی، نحوه دادرسی، ادله اثبات دعوا و ...

خوشبختانه در منابع حقوقی اسلامی، قوانین و مقررات تمامی موارد بالا به طور کامل وجود داشته و سالیان سال است که فقهای بزرگ اسلامی در حوزه‌های درس خود به بحث و بررسی پیرامون آن‌ها پرداخته‌اند و حاصل آن کتب مفصل فقهی و حقوقی متعددی است که در این زمینه‌ها تدوین شده است.

این فرمان چه می‌گوید؟

این فرمان، در واقع پاسخ به مطالباتی است که برخاسته از شعارهای مردم در طول پیروزی انقلاب بود؛ همان شعارهایی که در جریان پیروزی سر داده بودند و در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به آن رأی آری دادند. محتوای این فرمان را می‌توان در چند زمینه مورد رسیدگی قرار داد:

۱- تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آن‌ها با اولویت قوانین مربوط به مسایل قضایی که مورد ابتلای عموم است.

۲- رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها و رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور

۳- تأکید بر استقلال و قاطعیت قضات واجد شرایط اسلامی در قضاوت و داوری.

۴- ضرورت جلوگیری از احضار و توقیف خودسرانه افراد.

۵- ضرورت حرمت اموال منقول و غیرمنقول اشخاص.

۶- ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد و جلوگیری از بازداشت‌های غیرقانونی و خودسرانه.

۷- تأکید بر ضرورت ایجاد امنیت عمومی و برخورد شدید با عناصر منحل امنیت.

۸- پیش‌بینی هیأتی برای نظارت بر حسن اجرای این فرمان.

۱) تهیه و تدوین قوانین شرعیه

امام خمینی (ره) در بند اول این فرمان بر لزوم تهیه قوانین شرعیه تأکید نموده و می‌فرمایند: «تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آن‌ها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضایی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیش‌تر برخوردار است در رأس سایر مصوبات قرار گیرد که کار قوه قضاییه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود و ابلاغ و اجرای آن نیز در رأس مسائل دیگر قرار گیرد».

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۳۹) در این بند، حضرت امام خمینی (ره) هدف روشن و مشخصی را دنبال نموده و برای رسیدن به این اهداف، پیشنهاد و راهکار منطقی و قانونی آن را ارائه می‌فرماید. اهدافی که در این بند مورد نظر می‌باشد به شرح زیر است:

الف) جلوگیری از تأخیر یا تعطیلی قوه قضائیه

در صورتی که قرار بر این باشد که نظام سیاسی بر اساس قوانین و مقررات اسلامی اداره شود، نیازمند مجموعه قوانینی است که منبعث از احکام و مقررات شرعی باشد؛ به علاوه این که مکتب حقوقی نظام اسلامی با سایر مکاتب غیر الهی تفاوت ماهوی داشته و در مکتب حقوقی اسلام، محور اصلی قوانین و مقررات اوامر و نواهی شارع مقدس می‌باشد که در منابع فقه مدون شده است. بنابراین اگر قوانین و مقررات بر اساس منابع فقه تدوین نشود، دو صورت دارد: یا باید نظام قضایی به علت فقدان قوانین و مقررات تعطیل شده و حداقل اختلال اساسی در انجام وظایف محوله ایجاد شده یا همچنان احکام غیرالهی (طاغوتی) جریان یابد. بنابراین رفع این مشکل بسیار مهم، رهبر انقلاب را وامی‌دارد تا به عنوان اولویت ویژه نسبت به رفع آن اقدام نماید و ساده‌ترین راه رفع این مشکل، تهیه و تدوین قوانین و مقررات شرعی است. در این رابطه فقهای بزرگ، از جمله شهید اول در امر قضاوت و لزوم جریان آن بر محور احکام شرعی می‌فرمایند: و هو وظیفه الامام علیه السلام او نایب و فی الغیبه ینفذ قضاء الفقیه الجامع لشرائط الافتاء فمن عدل عنه الی قضاء الجور کان عاصیا (شهید اول، ۱۴۰۶هـ.ق، ص ۹۴). در شرح این عبارت شهید ثانی مطالبی دارند که طالبان آن می‌توانند به جلد سوم شرح لمعه مراجعه کنند.

ب) جلوگیری از عدم تضييع حقوق مردم

مردمی که انقلاب کرده و خواستار جمهوری اسلامی بوده و به این نظام با مشخصات و خصوصیات اسلامی رأی داده‌اند، حق برخورداری از اجرای قوانین و مقررات شرعی را داشته و اصولاً چنین حق و حقوقی، مبنای فکری و اندیشه سیاسی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. بنابراین رأی بیش از ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی، اجرای قوانین و مقررات شرعی را الزامی می‌کند و تأخیر در اجرای این قوانین، به نوعی ضایع شدن حق مردم است. از دیدگاهی دیگر، اجرای قوانین شرعی در جامعه سبب مشروعیت تصرفات، معاملات، عقود و ایقاعات، اموال و مالکیت و... شده، به عقیده بسیاری از فقها که منبعث از اصول و قواعد فقهی است، اجرای بسیاری از اصول از جمله سوق المسلمین، اصاله الصحت، اصاله البرائه و... تسهیل می‌شود؛ زیرا این اصول، مشروعیت خود را از اجرای قوانین و مقررات شرعی در جامعه کسب می‌نمایند.

۲- رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها و کارمندان و متصدیان امور

بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران در بند ۲ این فرمان، درخواست رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها را مورد تأکید قرار داده تا امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد و به همین نحو، رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور با بی‌طرفی و بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود، صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد

تصفیه می‌شوند، اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۳۹)

میزان از دیدگاه ایشان حال فعلی اشخاص است و تأکید می‌فرمایند که از بعضی لغزش‌هایی که در رژیم گذشته داشته‌اند غمض عین شود؛ مگر آن که با فراین صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسدند. از دیدگاهی دیگر دستگاه قضایی و سایر دستگاه‌های دیگر را مورد هدف قرار داده و خواستار اصلاح آن می‌شوند؛ چرا که نقطه برخورد نظام سیاسی و افراد اجتماع، دستگاه‌های اداری و سیستم قضایی است. بنابراین مردم باید در برخورد با این دو نهاد، تغییر مورد نظر خود و اجرای احکام و مقررات اسلامی را مشاهده کنند؛ زیرا اگر قرار بر این باشد که وزیر همان وزیر و سفیر همان سفیر و استاندار و قاضی و قاضی‌القضات همان‌هایی باشند که قبلاً بوده‌اند و همان قوانین و مقررات را اجرا کنند، چه ضرورتی به انقلاب و فراندوم ۱۲ فروردین و سایر موارد بود؟ پس اصلاح سیستم مدیریت و ارگان نظام اداری امری بدیهی و روشن است؛ زیرا ادامه این وضع می‌تواند چندین مشکل جدید به وجود آورد:

الف) توده‌های مردمی که در پیروزی انقلاب نقش اساسی را داشته و در فراندوم جمهوری اسلامی شرکت داشته‌اند، احساس دل‌سردی و نومیدی می‌کنند و اعتماد آن‌ها نسبت به رهبران انقلاب تا حدود زیادی دچار تزلزل و شک و تردید می‌شود.

ب) افرادی که از نظام گذشته در سیستم اداری باقی مانده و در منصب مدیریت به کار خود ادامه می‌دهند کم کم اوضاع را به همان وضع سابق در آورده و اهداف متعالی انقلاب را با شک و تردید مواجه نمایند.

ج) کسانی که در تلاش توطئه علیه نظام نوپا بوده و می‌خواهند آن را به شکست و نابودی بکشانند، با وجود سیستم اداری و قوانین و کارگزاران نظام سابق، نسبت به اهداف خود جدی‌تر خواهند شد.

د) مدیران و کارگزاران نظام سیاسی سابق چنانچه احساس امنیت نموده و جایگاه خود را تثبیت شده بدانند، از هر فرصتی که به دست خواهند آورد برای ضربه زدن به نظام نوپا دریغ نخواهند کرد.

ه) از همه مهم‌تر این که نهادسازی سیاسی و تربیت مدیران متعهد و وفادار به نظام به تأخیر می‌افتد و این خود خطر بسیار بزرگی است.

امام خمینی در بند ۲ فرمان ۸ ماده‌ای اگر چه به رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و کارمندان و متصدیان امور و ضرورت تصفیه افراد فاسد و مفسد تأکید می‌کند، ولی با توجه به آموزه‌های دینی و اخلاقی، تذکراتی به مسئولین امور می‌دهد که بسیار قابل تأمل و دقت است:

- ۱) رسیدگی به صلاحیت‌ها باید با بی‌طرفی کامل باشد.
- ۲) این رسیدگی‌ها باید بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه صورت پذیرد.
- ۳) در جریان تصفیه افراد فاسد و مفسد دقت شود تا اشخاص مفید و مؤثر با اشکال تراشی‌های واهی کنار گذاشته نشوند.

۴) میزان حال فعلی اشخاص است.

۵) باید نسبت به بعضی از اشکالات و لغزش‌هایی که اشخاص در رژیم گذشته داشته‌اند غمض عین شود.

۶) افرادی باید تصفیه شوند که مشخص شود در حال حاضر کارشکن و مفسد می‌باشند. با کنار هم گذاشتن موارد بالا روشن می‌شود که بنیانگذار انقلاب اسلامی دقت و آفری به حقوق شهروندی افراد داشته و در هیچ حالی راضی به نادیده گرفتن حقوق اشخاص، حتی مخالفین خود نمی‌باشد؛ حتی اگر برخی از افراد در گذشته لغزش‌هایی داشته‌اند مورد لطف و رحمت الهی قرار گرفته و اعلام می‌دارند که میزان حال فعلی اشخاص است؛ چرا که ممکن است برخی از اشخاص نسبت به گناهان و لغزش‌های گذشته خود نادم و پشیمان باشند. بنابراین باید مشمول عفو و گذشت نظام جمهوری اسلامی ایران واقع شوند.

۳- تأکید بر استقلال و قاطعیت قضا و واجد شرایط اسلامی در قضاوت و داوری؛ به گونه‌ای که ملت از صحت قضا و ابلاغ و احضار احساس آرامش قضایی نمایند.

۳-۱- تأکید بر استقلال دستگاه قضایی

در بند ۳ فرمان ۸ ماده‌ای، حضرت امام (ره) به چند نکته اشاره می‌نمایند که یکی از آنها تأکید بر استقلال دستگاه قضایی است. در این رابطه می‌فرمایند: دادگاه‌ها با استقلال و قدرت و بدون ملاحظه از مقامی، احکام اسلامی را صادر کنند و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۰) می‌گویند اندیشه تفکیک قوا مربوط به اندیشمند مغرب زمین منتسکیو است ولی در تاریخ اسلام همواره شاهد بوده‌ایم که منصب قضاوت از سایر مناصب جدا و قاضی از استقلال لازم برخوردار بوده است. برای اثبات این مدعا می‌توان به تاریخ حکومت خلفا بعد از رحلت پیامبر (ص) اشاره نمود که برای شهرهای مختلف علاوه بر والی و فقیه، قاضی نیز انتخاب می‌کردند و در کتب فقهی راه‌های شناخت قاضی منصوب از طرف خلیفه یا امام تبیین شده است. بنابراین مناصب سه گانه ولایت و فقاہت و قضاوت، اموری کاملاً شناخته شده بوده و در واقع توجه و التفاتی است به اصل تفکیک قوا که امروزه به عنوان راه درستی برای اداره امور اجتماع پیشنهاد شده است. به هر حال، هدف و انگیزه اصلی از تفکیک وظایف دستگاه قضایی از سایر دستگاه‌ها، استقلال آن و عدم تأثیرپذیری اجرای عدالت از منابع قدرت است. به عبارت دیگر، قاضی در مقام قضا و دادرسی و صدور و اجرای احکام، باید کاملاً استقلال داشته باشد تا اجرای عدالت تحت تأثیر منابع قدرت، از جمله مسئولین و دست‌اندرکاران سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی قرار نگرفته و اجرای عدالت مختل نگردد.

البته باید توجه داشت که بین استقلال قاضی و استقلال قوه قضاییه اندک تفاوتی وجود دارد که باید به آن توجه داشت. استقلال قوه قضاییه که تابعی از اصل تفکیک قوا می‌باشد، به این معناست که نظام سیاسی از قوای متعددی همچون قوه قضاییه و قوه مجریه و قوه مقننه تشکیل شده و مسئولیت و حوزه فعالیت هر یک جدای از دیگری است. در این رابطه در میزان القضا می‌فرماید: يستفاد من الايات و الروایات و العقل ان القضاء من شؤون الحكومه والرئاسه العامه (موسوی تبریزی، ۱۴۲۱هـ.ق، ص ۲۵). ظاهراً مراد فقها از حکومت همان معنای امروزی آن است که مرکب از سه قوای مختلف می‌باشد و این همان چیزی است که منظور و مراد منتسکیو بوده و حقوق‌دانان و محققین حوزه علوم سیاسی راجع به آن به بحث و بررسی پرداخته‌اند؛ اما

استقلال قاضی به این معناست که قاضی در مقام قضاوت و دادرسی کاملاً مستقل بوده و بنابر یافته‌های خود عدالت را اجرا می‌کند و در این رابطه هیچ شخص و نهادی نمی‌تواند بر روند دادرسی و انجام وظایف محوله کوچک‌ترین تأثیری را بر تصمیم قاضی اعمال نماید. زیرا اجرای عدالت، تهدید و توصیه‌پذیر نبوده و نباید هیچ قدرتی در آن دخالت داشته باشد.

۲-۳ ایجاد امنیت قضایی

قوانین و مقررات مفید و راهگشا و اجرای دقیق آن‌ها، از نظر روانی این احساس را در اجتماع به وجود می‌آورد که مردم یک اجتماع به رعایت عدالت اعتقاد پیدا کنند و بنابراین ایجاد امنیت قضایی و به وجود آمدن احساس روانی اجرای عدالت به چند عامل بستگی دارد:

الف) قوانین و مقررات مفید و راهگشا

اولین عامل به وجود آورنده احساس روانی ایجاد امنیت قضایی، وجود قوانین و مقرراتی است که اجرای عدالت را تضمین نماید. قوانین و مقررات مدنی باید به زندگی و عقود و معاملات و داد و ستد و بازار و احوال شخصی سازمان دهد و انجام تعهدات را تضمین کند. متقابلاً احکام و مقررات جزایی باید به گونه‌ای بازدارنده باشد که مجرمان و خطاکاران را از تجاوز به حقوق دیگران و نادیده گرفتن قوانین و مقررات برحذر دارد. به همین دلیل است که علمای حقوق جزا گفته‌اند قوانین کیفری باید بازدارنده باشند؛ چرا که اگر قوانین کیفری نتوانند بازدارندگی لازم را ایجاد کنند، اجرای صحیح قانون اثر چندانی نخواهد داشت. بنابراین، اولین عنصر ایجاد امنیت قضایی، وجود قوانین و مقررات راهگشاست و اتفاقاً نظام حقوقی اسلامی که شالوده نظام قضایی کشور را تشکیل می‌دهد، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات مدنی و جزایی را در خود جای داده است که اجرای دقیق آن‌ها احساس امنیت قضایی را در بین افراد اجتماع ایجاد می‌کند.

ب) اجرای درست و صحیح قوانین

همان‌گونه که امنیت قضایی نیاز به قوانین راهگشا دارد، اجرای صحیح قوانین نیز از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار است؛ چرا که اجرای سلیقه‌ای و ناقص و سفارشی قوانین و مقررات، هر چند قوانین در نهایت دقت و مذاقه تهیه و تدوین شده باشند، اساس امنیت قضایی را از بین برده و موجب بی‌اعتمادی می‌شود. در اینجا لازم و ضروری به نظر می‌رسد که تأکید نماییم برداشت سلیقه‌ای و تفاسیر نادرستی که مجریان قوانین و مقررات و صاحبان قدرت از قوانین و مقررات می‌نمایند، شکل دیگری از اجرای نادرست قوانین و مقررات است.

ج) رعایت مقررات لازم برای برگزاری دادرسی عادلانه:

اهتمامی که امروزه به رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندی صورت می‌پذیرد، رعایت مقررات برگزاری دادرسی عادلانه را ضروری می‌نماید. در این رابطه به مجموعه مقرراتی برخورد می‌کنیم که در تمامی محاکم و در همه سیستم‌های حقوقی کشورهای مختلف تقریباً در حال همسان شدن است و این مقررات عبارت‌اند از:

- ۱- جلوگیری از بازداشت‌ها و دستگیری‌های غیرقانونی و خودسرانه
- ۲- تفهیم اتهام دستگیرشدگان و رعایت دقیق حقوق متهمین
- ۳- ایجاد زمینه دسترسی آزادانه به وکیل برای متهمین و امکان دفاع از خود.
- ۴- امکان اعتراض به آرای صادره در محاکم

د) جلوگیری از اطاله دادرسی

گاهی اوقات قوانین و مقررات به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که قهراً موجب اطاله دادرسی می‌شود؛ به طوری که طالبان حق از پیگیری نامحدود حق خود خسته شده و از ادامه روند دادرسی منصرف می‌شوند، و شاید در محاسباتی که در پیش خود انجام می‌دهند، به این نتیجه می‌رسند که پیگیری راه پرفراز و نشیب و طولانی جریان دادرسی، ارزش آن را نداشته و انصراف از پیگیری مطالبات مقرون به صرفه‌تر است. علاوه بر قوانین و مقررات نامناسب، سیستم اداری غیرکارآمد و هوش و استعداد برخی از وکلای نیز جریان دادرسی را به درازا می‌کشد.

موانع و مشکلاتی که به برخی از آن‌ها در بالا اشاره شد اگر برطرف شوند، آن احساس روانی که در ابتدا به آن اشاره کردیم در جامعه ایجاد می‌شود که گرفتن حق از طریق محاکم دادگستری امر ممکن بوده و طالبان حق و حقوق، به جای صرف نظر کردن از حق خود یا روی آوردن به انتقام‌گیری‌هایی شخصی، به دامن قانون پناه برده و از این طریق حق خود را پیگیری خواهند کرد.

۴- جلوگیری از احضار و توقیف خودسرانه افراد

حضرت امام (ره) در بند چهارم فرمان ۸ ماده‌ای به اصل ممنوعیت توقیف و بازداشت‌های خودسرانه اشاره دارد و فراتر از آن چیزی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته، این اصل را تبیین می‌کند:

- دستگیری باید با حکم قاضی باشد.
- حکم دستگیری باید از روی موازین شرعیه باشد.
- توقیف خودسرانه مطلقاً ممنوع است، حتی برای مدت کم و اندک.
- توقیف و احضار اگر به عنف باشد جرم و موجب تعزیر شرعی است. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۰)

با این توصیف روشن می‌شود که هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

۵- حرمت اموال دیگران

این موضوع که تحت عنوان «قاعده احترام مال مردم» مورد بحث فقهای بزرگ بوده، علاوه بر عقلایی بودن آن، به احادیث و روایاتی نیز استناد شده است؛ از جمله روایتی است در وسائل‌الشیعه از امام باقر (ع) که از رسول خدا (ص) نقل شده که آن حضرت فرموده است «سباب المومن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیته و حرمه ماله کحرمه دمه» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۵۹۹). یعنی ناسزا گفتن به مومن فسق است و جنگ

با او کفر است و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون اوست. در این حدیث احترام مال به منزله احترام خون قرار داده شده است و چون مفاد این جمله عام است، کلیه احکام مربوط به خون مردم بر مال آن‌ها نیز مترتب است؛ یعنی هر آنچه در باب احترام برای خون ثابت است، برای مال نیز ثابت است و بی‌شک احترام خون به آن است که اولاً هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست، ثانیاً در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود و نتیجه آن که در مال نیز چنین است؛ بدین معنا که اولاً تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و ثانیاً تصرف و تعدی غیرمجاز نباید بدون تدارک و جبران گذاشته شود (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵). در این باره، احادیث و روایات بسیار زیادی وارد شده است که در کتب حدیثی جمع‌آوری شده و در دسترس می‌باشد.

حضرت امام (ره) که خود فقیه وارسته و محقق کم نظیر بودند، از همین منظر به موضوع احترام مال مردم نگریسته و می‌فرمایند: «هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند. یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع آن هم پس از بررسی دقیق ثبوت حکم از نظر شرعی». (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۰)

۶- احترام به حریم خصوصی اشخاص

احترام به حریم خصوصی اشخاص از دیدگاه حقوقی و قضایی مبنایی کاملاً عقلایی دارد، چرا که عقلاً اتفاق نظر دارند که حریم خصوصی اشخاص نباید توسط اشخاص دیگر مورد تجاوز قرار گیرد و در صورت تجاوز، شخص که حریم خصوصی او مورد تعرض قرار گرفته حق دفاع مشروع را دارد. تا این قسمت از بحث را تمامی سیستم‌های حقوقی دنیا پذیرفته و به آن عمل می‌کنند؛ اما در شرع مقدس اسلام، احادیث و روایات فراوانی وارد شده است که احترام حریم خصوصی افراد را مورد تأکید قرار داده است.

قرآن کریم می‌فرماید: یا ایها الذین امنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستانسوا (سوره نور، آیه ۲۷). یعنی: ای اهل ایمان هرگز به هیچ خانه‌ای مگر خانه خودتان بدون اجازه صاحبش وارد نشوید و در جای خودش در اصول فقه ثابت شده است که صیغه نهی حقیقت در حرمت است (خراسانی - ۱۴۱۱ هـ ق - ص ۶۳)، پس ورود به حریم خصوصی اشخاص بنا بر حکم صریح شارع مقدس محکوم به حرمت می‌باشد. گویند شبی خلیفه دوم در کوچه‌های مدینه به گشت‌زنی مشغول بود. از خانه‌ای صدای غنا و موسیقی شنید، وارد خانه شد و بدو گفت: ای دشمن خدا آیا گمان برده‌ای گناهت را خداوند می‌پوشاند؟ صاحب خانه گفت: ای پیشوای مسلمین شتاب مکن، اگر من یک گناه مرتکب شدم تو مرتکب سه گناه شدی، خداوند از جاسوسی نهی کرده و تو تجسس کردی، خداوند فرموده از در خانه وارد شوید و تو از دیوار آمدی، و خداوند فرمود هرگاه خواستید به خانه‌ای درآیید اذن بگیرید و تو بدون اذن وارد شدی (کنز الاعمال ج ۱ ص ۱۹۳).

بر همین اساس، حضرت امام (ره) در بند ۶ این فرمان، دستور می‌دهند که «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید...» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۰) در ادامه همین مطلب، ایشان حتی

گوش دادن به اسرار مردم را منع می‌نمایند و می‌فرمایند: «یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید...» (همان). ایشان در پایان این بحث همه موارد ذکر شده را جرم و گناه دانسته و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان را از کبایر دانسته که مرتکبین هر یک از این امور را مجرم و مستحق تعزیر شرعی و حتی برخی را موجب حد شرعی تشخیص داده‌اند.

۷- لزوم برخورد با مفسدین و توطئه‌گران

حضرت امام خمینی(ره) علاوه بر تمامی سفارش‌هایی که برای رعایت حقوق مردم و شهروندان معمول می‌دارند، در عین حال از برخورد با مفسدین و توطئه‌گران و خراب‌کاران و نقشه‌های شوم آن‌ها برای انقلاب و نظام نوپا غفلت نمی‌نمایند و متذکر می‌شوند که: «آن چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خراب‌کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۱) و دستور می‌فرمایند که با آنان در هر نقطه که می‌باشند و هم چنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاهی و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل ولی با احتیاط کامل عمل شود. در همین موقع نیز از حقوق مردم غفلت نفرموده و مجدداً می‌گویند: «مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن جا با آلت لهنو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید» (همان). ایشان در همه حال رعایت ضوابط شرعیه را ملاک و معیار انجام وظیفه می‌دانند و می‌گویند: «حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد» (همان).

۸- تعیین متولی و مسئول پیگیری فرمان

حضرت امام(ره) در بند ۸ این فرمان رئیس دیوانعالی کشور و نخست وزیر وقت را مأمور نموده، ضمن دستور به رعایت مفاد این فرمان، محورهای زیر را مورد تأکید قرار می‌دهند:

الف) سریعاً از امور مذکوره با سرعت و قاطعیت جلوگیری شود.

ب) لازم است در سراسر کشور، در مراکز استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و بخش‌داری‌ها هیأت‌هایی را که مورد اعتماد و وثوق می‌باشند انتصاب نمایند و به مردم ابلاغ شود که شکایات خود در مورد تجاوز و تعدی مأمورین اجرا چه نسبت به حقوق و اموال آنان سر می‌زند به این هیأت ارجاع نمایند.

پ) هیأت‌های مذکور نتیجه را به آقایان تسلیم و آنان با ارجاع شکایات به مقامات مسئول و پیگیری آن متجاوزین را موافق با حدود تعزیرات شرعی مجازات کنند.

ت) باید همه بدانند که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه حضرت خاتم الاوصیاء و بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - و پشتیبانی بی نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت قابل قبول و تحمل نیست که به اسم اسلام و انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواستہ به کسی ظلم شود.

ث) باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند.

ج) مردم باید قوه قضاییه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و مردم باید قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند.

ح) این امور برعهده همگان است و به کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقب و جزای دنیوی است. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۲-۱۴۳)

نتیجه‌گیری

آنچه بیان شد برداشتی بود از احساس مسئولیت رهبری که نظام نوپایی را بنیان نهاده و بر آن است تا مردم از لذت زندگی در سایه عدالت اسلامی برخوردار بوده و عدالت را باور کنند. حضرت امام خمینی (ره) دقیقاً از اوضاع و احوال انقلاب و مسیری که انقلاب در آن قرار داشت تحلیل بسیار درستی داشتند و از آنچه پیرامون خود مشاهده کرده و مشاورین مورداعتماد به او منتقل می‌نمایند، به دنبال تصمیم صحیح و منطقی در جهت نگه داشتن قلب مردم با انقلاب است و به هیچ وجه به دنبال این نیستند که مطالبات صحیح و درست مردم را مخالفت با نظام قلمداد کرده و مخاطبین را مورد سرزنش قرار دهند؛ چرا که ایشان به درستی می‌دانند که نظام در وهله اول متکی بر خواست و اراده مردم است و این پشتوانه عظیم را نباید از دست داد و باید صادقانه به حرف‌های آن‌ها گوش کرده و خواسته‌های آن‌ها را مورد توجه قرار داد. این فرمان هیچ محدودیت زمانی نداشته و همواره باید نصب‌العین مجریان و دست‌اندرکاران و مسئولین نظام باشد و به هیچ وجه مشمول مرور زمان نمی‌شود. بنابراین یافته‌های این تحقیق به قرار زیر است:

- ۱) فرمان ۸ ماده‌ای با توجه به شرایط حاکم بر انقلاب و نظام و کشور، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بوده و با خواست و اراده عمومی کاملاً مطابقت داشته است.
- ۲) علی‌رغم ایراداتی که ممکن است برخی از حقوق‌دانان به آن بگیرند، این فرمان با موازین شرعی و قانونی کاملاً مطابقت دارد.

۳) این فرمان را با توجه به قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی و نیز قانون اساسی ایران می‌توان جزو قوانین لازم‌الاجرا محسوب داشته و از آن‌جایی که تاکنون نسخ و ابطال نگردیده، همچنان آن را مجری دانست.

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ه ق، وسائل الشیعه، چاپ ششم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۱ه ق، کفایه الاصول، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث
- صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی العاملی، ۱۴۰۶ه ق، لمعه دمشقیه، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی
- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۸، قواعد فقه، ویرایش دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- موسوی تبریزی، سید حسین، ۱۴۲۱ه ق، میزان القضاء، چاپ اول، نور علی نور

Archive of SID